

نقش معرفتی درد و رنج از دیدگاه قرآن کریم و روایات

رمضان مهدوی آزادبنی*

تاریخ دریافت: ۹۵/۴/۱۲

سیده مریم علیزاده**

تاریخ پذیرش: ۹۵/۸/۴

چکیده

در مقاله حاضر نویسنده تلاش می‌کند با استناد به آیات قرآن کریم و نیز احادیث اهل بیت نقش معرفتی سختی‌ها در زندگی انسان را بیان نماید. فرضیه‌ای که در پژوهش حاضر مورد تحقیق قرار خواهد گرفت عبارت است از اینکه جهلی که انسان نسبت به خالق خود گرفتار می‌شود محصول غفلت از فطرت و صیانت آن است. نقش معرفتی شرور جهت احیاء شناخت فطری انسان نسبت به خداوند یکی از نتایج و کارکردهای شرور در زندگی انسان است. بر اساس این نظریه انسان‌ها علی‌رغم اینکه فطرت الهی دارند ولی به واسطه نوع رفتارها و شرایط اجتماعی ممکن است بر ذات الهی خود یعنی فطرت آسیب وارد نمایند، و سنت الهی از طریق وارد نمودن درد و رنج شرایط برای بیداری ذات آدمی را با رعایت حریم اختیار انسان مورد هدف قرار می‌دهد.

کلیدواژگان: فطرت، معرفت، فطری، شرور، گرفتاری‌ها.

مقدمه و بیان مسأله

بحث از معرفت فطری از دیرباز در فلسفه مورد توجه بوده است. مراجعه به تاریخ فلسفه غرب نشان می‌دهد که فلسفه غرب در دوران اولیه حیات خود به طور مستقیم به مسأله فطری بودن برخی معارف پرداخته است. افلاطون یکی از مدافعان نظریه فطری بودن برخی معارف بشری است. این اندیشه در دنیای مدرن نیز مطرح بوده و موافقان و مخالفانی داشته است. دکارت فیلسوف فرانسوی به شدت از جمله فیلسوفانی است که در عصر جدید از معرفت فطری دفاع نموده است (roth,2000,p475). در حوزه معرفت‌شناسی دینی نیز همواره بحث از معرفت خداوند یکی از دغدغه‌های فیلسوفان و متکلمان بوده است. اثبات وجود خداوند و کسب معرفت او از دغدغه‌های فلسفه و کلام است. در این رابطه مراجعه به منابع فلسفی و کلامی در غرب و شرق عالم نشان از تعدد دلایل و شیوه‌های کسب معرفت خداوند می‌دهد. چه در اندیشه اسلامی و چه در اندیشه غربی و کلام مسیحی بحث و دفاع از معرفت فطری خداوند یکی از دیدگاه‌های رایج است. متکلم برجسته الهیات مسیحی جان کالوین از معرفت فطری خداوند دفاع می‌نمود و همواره بیان می‌کرد که این معرفت فطری و ذاتی بر اثر معصیت آسیب می‌بیند. بی‌واسطه و ذاتی بودن معرفت خداوند در اندیشه غربی نه تنها در الهیات بلکه در حوزه فلسفه غرب نیز مطرح گردید و در دنیای معاصر به یکی از دیدگاه‌های رایج نزد بسیاری از فیلسوفان مشهور غرب تبدیل گشت. ویلیام آلستون (alston,1982,p3) آلوین پلنتینگ (planting,1983,p) از مشهورترین فیلسوفانی هستند که از دیدگاه معرفت ذاتی و بی‌واسطه خداوند دفاع می‌نمایند.

در اندیشه اسلامی دیدگاه فطری بودن معرفت خداوند به وسیله مهم‌ترین متفکران مطرح گردید و آن را مورد تبیین و دفاع قرار دادند. شهید مرتضی مطهری و استاد جوادی آملی در تفسیر موضوعی از جمله فیلسوفان مشهوری هستند که از معرفت فطری خداوند دفاع نمودند. مسأله دیگری که همواره در ادیان و فلسفه به طور جدی به عنوان دغدغه محوری مورد بحث و بررسی قرار داشته است مسأله وجود درد و رنج در زندگی انسان‌ها است. وجود دشواری‌ها و رنج همواره ذهن آدمی را به خود مشغول داشته است و یافتن راه حل برای آن سبب نگارش آثار زیادی گردیده است. در فلسفه

شرق در آیین بودا، رنج و راه رهایی از آن مهم‌ترین مسأله در نظر گرفته می‌شود. در فلسفه و کلام اسلامی نیز این مسأله همواره در ارتباط با صفت عدل الهی موضوع بحث و بررسی بوده است. وجود درد و رنج در زندگی انسان مسأله معناداری زندگی انسان را به چالش می‌کشانند و در برخی اندیشه‌های دیگر سبب تردید در وحدت مبدأ عالم می‌گردد و با تکیه بر آن به وجود دو مبدأ خیر و شر در عالم اذعان می‌شود. حال مسأله‌ای که در پژوهش حاضر مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت بیان نسبت میان معرفت فطری خداوند و مسأله درد و رنج در زندگی انسان است. هدف نویسنده در پژوهش حاضر پاسخ به این پرسش است که درد و رنج در رابطه با معرفت فطری خداوند چه نسبت و نقشی می‌توانند داشته باشند. لازم به ذکر است نویسنده تلاش خواهد کرد تا دیدگاه قرآن کریم را بیان نماید. مراجعه به آیات قرآن کریم و برخی روایات نشان از آن می‌دهد که وجود درد و رنج در زندگی انسان نقش مؤثری در احیاء و تقویت معرفت فطری انسان دارد و در بیدار ساختن فطرت آسیب‌دیده انسان نقش مؤثری می‌تواند داشته باشد. فرضیه‌ای که در پژوهش حاضر مورد تحقیق قرار خواهد گرفت عبارت است از اینکه جهلی که انسان نسبت به خالق خود گرفتار می‌شود محصول غفلت از فطرت و صیانت آن است. از آنجا که از منظر قرآن کریم در وجود خداوند تردیدی نیست چراکه او فاطر همه موجودات است و معرفت خود را بی‌واسطه در نهاد و فطرت انسان قرار داده است لکن به واسطه عملکرد انسان و غفلت از فطرت گرفتار جهل می‌شود. حال با توجه به صفات الهی که خیر محض است بدون تردید باید برای درمان و رهایی انسان از جهل راهی قرار داده باشد. فرضیه پژوهش حاضر ناظر به این است که درد و رنج‌ها به عنوان چنین راهی در نظر گرفته می‌شود.

پیشینه تحقیق

با توجه به اهمیت معرفت خداوند چه از نظر عقل و چه از نظر آیات قرآن کریم و چه بسا وجوب شناخت خداوند همواره اندیشمندان و محققان دینی تلاش می‌کردند تا راه‌های معرفت خداوند را بیان نمایند، و در این رابطه آثار زیادی وجود دارد. از آنجا که یکی از راه‌های معرفت خداوند تأکید بر روش فطرت است و نیز با توجه به کاربرد واژه

فطرت در آیات قرآن کریم محققان قرآنی در این رابطه پژوهش‌های مفیدی ارائه نموده‌اند؛ و در رابطه با فطرت و معرفت فطری آثاری زیادی اعم از کتاب و مقاله نگاشته شده است. در این رابطه می‌توان به منابع ذیل اشاره نمود:

سرشت انسان: پژوهشی در خداشناسی فطری تألیف علی شیروانی، قم: نشر دفتر معارف اسلامی، ۱۳۷۶

فطرت، تهران، تألیف مرتضی مطهری، تهران: صدرا، ۱۳۷۳

تفسیر موضوعی قرآن کریم (فطرت)، ج ۶، آقای عبدالله جوادی آملی، اسراء

در پژوهش‌های جدید نیز مسأله فطرت و ارتباط آن با نفس شناسی مورد توجه قرار گرفته است. به عنوان مثال می‌توان به مقاله محمدرضا بهزادپور در مجله مطالعات قرآنی با عنوان «نفس، فطرت و اخلاق در سوره مبارکه شمس» (شماره ۲۲، سال ۱۳۹۴: ۶۷-۷۴) اشاره نمود.

اما پژوهش حاضر را از این جهت می‌توان یک تحقیق جدیدی در نظر گرفت که تلاش می‌نماید، تا مسأله درد و رنج را که همواره در زندگی انسان وجود دارد به واسطه نقشی که در مورد معرفت فطری خداوند انجام می‌دهد مورد تحلیل قرار دهد.

واژه فطرت

«فطرت» از ماده «فَطَرَ» به معنی شکافتن چیزی از طرف طول است، سپس به هرگونه شکافتن نیز اطلاق شده، و از آنجا که شکافتن، گاه به منظور تخریب، و گاه به منظور اصلاح است، در هر دو معنی نیز به کار می‌رود.

هم‌چنین از آنجا که «آفرینش و خلقت» به منزله شکافتن پرده تاریک عدم است، یکی از معانی مهم این واژه همان آفرینش و خلقت است، و نیز به همین جهت، معنی ابداع و اختراع نیز می‌دهد.

واژه «افطار» در مورد شکستن روزه نیز به همین جهت گفته می‌شود که با خوردن غذا و مانند آن روزه که یک امر مستمر و متصل است شکافته می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۳۷۵، ج ۳: ۷۱؛ ابن منظور، ۱۹۹۸م، ج ۱۰: ۲۸۶؛ احمد ابن فارس، ۱۴۲۲ق: ۸۲۰). از ابن عباس نقل شده که می‌گوید: «من معنی «فاطر السموات والأرض» را به

درستی نمی‌دانستم، تا اینکه دو مرد عرب بیابانی که با هم بر سر چاهی نزاع داشتند نزد من آمدند، یکی از آن‌ها برای اثبات مالکیت خود گفت: «أَنَا فَطَرْتُهَا» یعنی «من آن را حفر کرده‌ام» از اینجا فهمیدم که فطرت به معنی ایجاد و آغاز کردن چیزی است» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۳: ۹۸).

مفهوم شر

به لحاظ معنای لغوی، «شر» عبارت است از نقیض خیر، بدی، بد و ضرر، فساد و ظلم و چیزی که همه از آن اعراض می‌کنند (طریحی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۴۹۷؛ فراهیدی، ۱۴۰۸ق، ج ۶: ۲۱۶). باید گفت که در تعریف شر، اختلاف نظرهای فراوانی وجود دارد. معمولاً دانشمندان - حتی فلاسفه اسلامی - نیز نتوانسته‌اند تعریف مشخصی برای مفهوم شر ارائه کنند؛ از آنجایی که معمولاً اغلب مردم حتی فیلسوفان در مصداق شر و وضعیت‌هایی که شر تلقی می‌شوند اتفاق نظر و اجماع دارند (پترسون و دیگران، ۱۳۷۶: ۱۷۷). از این رو دانشمندان و خصوصاً فلاسفه غرب به جای تعریف ماهوی از شر به تعریف مصداقی آن پرداخته‌اند؛ جان هیک فیلسوف معاصر غرب می‌نویسد: «به جای اینکه بکشیم «شر» را بر اساس نوعی نظریه کلامی تعریف کنیم - مثلاً به عنوان آنچه مغایر با اراده خداوند است - بهتر می‌نماید که بدون مجامله و پرده‌پوشی به تعریف آن بپردازیم. یعنی با نشان دادن آنچه این کلمه به آن دلالت دارد، شر به رنج و آلام جسمی و آلام روحی و شرارت اخلاقی اطلاق می‌گردد (هیک، ۱۳۷۲: ۸۹).

بعضی از دانشمندان اسلامی در تعریف «شر» می‌گویند: «شر چیزی است که ناهماهنگ با وجود ما باشد و مایه عقب‌ماندگی و انحطاط گردد» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۴: ۴۸۵) و یا شر چیزی است که عقل، عدم آن را بر وجودش ترجیح دهد (مطهری، ۱۳۸۷، ج ۸: ۴۸۸) و یا شر، فقدان ذات یا فقدان کمالی از کمالات شیء است از آن جهت که آن، شأنیت داشتن آن کمال را دارد (الهبداشتی، ۱۳۷۹، ش ۶: ۶۲).

استاد مصباح یزدی نیز «شر» را اینطور تعریف کردند: «آن فعلی که در تحقق کمال برای انسان نقش منفی دارد شر خواهد بود» (مصباح یزدی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۶۲). بر اساس

معانی فوق می‌توان نتیجه گرفت که شر به چیزی اطلاق می‌شود که برای انسان نامطلوب و ناپسند باشد و انسان همواره از آن رویگردان است.

شناخت فطری

در بسیاری از سخنان پیشوایان دینی و عارفان و حکیمان به این عبارت برمی‌خوریم که «خداشناسی، فطری هر آدمی است» یعنی هر آدمی به مقتضای خلقت و ساختمان اصلی روحی خود، خدا را می‌شناسد، بدون اینکه نیازی به اکتساب و تحصیل علوم مقدماتی داشته باشد.

لازم است در اینجا توضیحی داده شود: برخی از مدعیان فطری بودن خداشناسی، مقصودشان از این مطلب، فطرت عقل است؛ می‌گویند انسان به حکم عقل فطری بدون اینکه نیازی به تحصیل مقدمات استدلالی داشته باشد، به وجود خداوند پی می‌برد. توجه به نظام هستی و مقهوریت و مربوبیت موجودات، خود به خود و بدون اینکه انسان بخواهد استدلال کند، اعتقاد به وجود مدبر و قاهر را در انسان به وجود می‌آورد. همچنان که در همه فطریاتی که در اصطلاح منطق «فطریات» نامیده می‌شود مطلب از این قرار است.

ولی مقصود ما از عنوان بالا، فطرت عقل نیست، مقصود ما فطرت دل است. فطرت دل یعنی انسان به حسب ساختمان خاص روحی خود، متمایل و خواهان خدا آفریده شده است. در انسان، خداجویی و خداخواهی و خداپرستی به صورت غریزه نهاده شده است؛ همچنان که غریزه جست‌وجوی مادر در طبیعت کودک نهاده شده است.

این غریزه به صورت غیر مستشعر در کودک وجود دارد. او مادر را می‌خواهد و جست‌وجو می‌کند بدون آنکه خود بداند و بفهمد که چنین خواهش و میلی در او وجود دارد و بدون آنکه در سطح شعور ظاهرش، انعکاسی از این میل و خواهش وجود داشته باشد.

غریزه خداخواهی و خداجویی نوعی جاذبه معنوی است میان کانون دل و احساسات انسان از یک طرف و کانون هستی یعنی مبدأ اعلی و کمال مطلق از طرف دیگر؛ نظیر جذب و انجذابی که میان اجرام و اجسام موجود است. انسان بدون آنکه خود بداند، تحت

تأثیر این نیروی مرموز هست. گویی غیر این «من»، «من» دیگر نیز در وجود او مستتر است و او از خود نوایی و آوازی دارد (علامه طباطبایی، ۱۳۷۷، ج ۵: ۶۸ و ۶۹). بنابراین فطری بودن شناخت خدا، بدین معنی است که دل انسان با خدا آشناست و در ژرفای روح وی مایه‌ای برای شناخت آگاهانه خدا وجود دارد که قابل رشد و شکوفایی است. اما این مایه فطری در افراد عادی به گونه‌ای نیست که ایشان را به کلی بی‌نیاز از اندیشیدن و استدلال عقلی کند (مصباح یزدی، ۱۳۸۲: ۴۵).

معرفت فطری خدا در قرآن و روایات

در قرآن مجید و آثار قطعی پیشوایان بزرگ اسلام، دلایل زیادی هست بر اینکه مسأله فطری بودن دین و توجه به خدا، سخت مورد توجه بوده است. ظاهراً قرآن کریم اولین کتابی است که این مسأله را طرح کرده است و اکنون پس از چهارده قرن می‌بینیم دانش بشری آن را تأیید می‌کند.

نظر به اینکه توضیح و تفسیر این آیات، خصوصاً با توجه به کلماتی که از رسول اکرم (ص) و خاندان پاکش در توضیح و شرح آن آیات رسیده، دامنه سخن را زیاد بسط می‌دهد و از حوصله این نوشتار خارج است، ما در اینجا تنها به نقل برخی از آیات اکتفا نموده و برای نمونه، به تفسیر چند آیه می‌پردازیم و سپس، چند جمله‌ای را از پیشوایان دین بیان می‌کنیم.

﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيُّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (روم/ ۳۰)

«روی خود را متوجه آیین خالص پروردگار کن. این فطرتی است که خداوند انسان‌ها را بر آن آفریده، دگرگونی در آفرینش خدا نیست؛ این است دین و آئین محکم و استوار، ولی اکثر مردم نمی‌دانند»

﴿فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلِكِ دَعَا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ﴾
«هنگامی که ضرر و ناراحتی به مردم برسد پروردگار خود را می‌خوانند و به سوی او باز می‌گردند، اما هنگامی که رحمتی از خودش، به آن‌ها بچشانند؛ گروهی از آنان نسبت به پروردگارشان مشرک می‌شوند»

﴿هُوَ الَّذِي يُسَيِّرُكُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ حَتَّىٰ إِذَا كُنْتُمْ فِي الْفُلِّ وَجَرْتُمْ بِهِمْ بِرِيحٍ طَيِّبَةٍ وَفَرِحُوا بِهَا جَاءَتْهَا رِيحٌ عَاصِفٌ وَجَاءَهُمُ الْمَوْجُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ أُحِيطَ بِهِمْ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ لَئِنِ أَنْجَيْتَنَا مِنْ هَذِهِ لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ﴾ (يونس/ ۲۲)

«او کسی است که شما را در خشکی و دریا سیر می‌دهد، تا اینکه در کشتی قرار می‌گیرید و بادهای موافق، آن‌ها را (به سوی مقصد) حرکت می‌دهد و خوشحال می‌شوند، ناگهان طوفان شدید می‌وزد و امواج از هر سو به سراغ آن‌ها می‌آید، و گمان می‌برند هلاک خواهند شد، در این موقع خدا را از روی اخلاص عقیده می‌خوانند که اگر ما را نجات دهی حتماً از سپاسگزاران خواهیم بود»
و بسیاری از آیات دیگر که همه دلالت بر معرفت فطری خداوند متعال دارند؛ اینک به تفسیر بعضی از این آیات می‌پردازیم.

آفرینش ثابت و پایدار

آیه ۳۰ سوره روم، که با صراحت «دین» را مسأله‌ای فطری می‌شمرد، روی سخن را به پیامبر (ص) کرده، می‌فرماید: «صورت خود را متوجه آیین پاک و خالص پروردگار کن». سپس در مقام تعلیل و یا تشویق نسبت به این موضوع می‌فرماید: «از همان آفرینشی پیروی کن که خداوند مردم را بر آن آفریده
از آنجا که هماهنگی «تشریح» و «تکوین» از مسلمات است، چراکه نمی‌شود چیزی در آفرینش انسان به صورت امر اصیل وجود داشته باشد، و کردار و رفتارش را با آن هماهنگ نسازد، این تعبیر می‌تواند دلیلی بر وجوب پیروی از اصل توحید و طرد هرگونه شرک باشد. سپس برای تأکید بیش‌تر می‌افزاید: «در آفرینش خداوند، دگرگونی نیست». یعنی چیزی که در اعماق وجود ریشه دوانده، همواره به صورت اصل ثابت، باقی و برقرار خواهد بود، این جمله‌ای است پر معنی و اعجاب‌آمیز، چراکه مطالعات دانشمندان امروز نشان داده که علاقه مذهبی از ریشه‌دارترین علاقه‌های انسان است که در طول تاریخ، همیشه وجود داشته و همچنان استوار خواهد ماند. ولی از آنجا که گروهی جاهل و بی‌خبر، این فطرت پاک را با شرک آلوده ساخته، قرآن با ذکر «حَنِيفًا» تأکید بر پاک نگاه داشتن آن می‌کند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۳: ۹۹). باز برای تأکید بیش‌تر می‌افزاید: «این است آئین استوار و محکم و مستقیم» و از آنجا که بسیاری از مردم به

این حقیقت توجه ندارند، و لذا آلوده به انواع بت پرستی می‌شوند در پایان آیه می‌فرماید: «ولی اکثر مردم نمی‌دانند». علامه طباطبائی می‌فرماید: «کلمه «فطرت» بر وزن فعلت به اصطلاح اهل ادب، بنای نوع را می‌رساند و در کلمه مورد بحث به معنای نوعی از خلقت است و «فِطْرَةَ اللَّهِ» به نصب خوانده می‌شود؛ چون در مقام واداری شنونده است، و چنین معنا می‌دهد که ملازم فطرت باش و بنابراین در جمله مزبور اشاره است به اینکه، این دینی که گفتیم واجب است برای او که اقامه وجه کنی، همان دینی است که خلقت بدان دعوت، و فطرت الهی به سویش هدایت می‌کند، آن فطرتی که تبدیل‌پذیر نیست» (طباطبایی، ۱۳۸۷، ج ۱۶: ۲۶۷).

در «مجمع البیان» ذیل این آیه چنین آمده است: «آفرینش و خواست آفریدگار هستی بر اساس فطرت توحیدگرایانه و به دور از شرک و بیداد است؛ او جهانیان را به گونه‌ای آفریده است که به سوی او روند و او را بپرستند و کرداری شایسته پیشه سازند درست همان گونه که در آیه ۵۶ سوره ذاریات می‌فرماید (طبرسی، ۱۳۸۰، ج ۱۱: ۱۳۳). از امام صادق روایت شده که در تفسیر این آیه فرمودند: «آنان را بر اساس توحید مفطور ساخت، آنگاه که بر معرفت خدا میثاق می‌بست که او پروردگار عالم است» (فیض کاشانی، ۱۳۸۶، ج ۵: ۲۳۹). پس آیه شریفه به این معنا دلالت دارد که خداوند سبحان، همه انسان‌ها را به هنگام خلقتشان بر معرفت خویش مفطور کرده است.

اعتراف مشرکان؛ شاهی بر مدعا

﴿وَلَيْنُ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ خَلَقَهُنَّ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ﴾ (زخرف / ۹۰)
«وقتی از آن‌ها (بت پرستان) درباره خالق آسمان‌ها و زمین سؤال شود آن‌ها بدون درنگ در پاسخ گویند: خداوند قادر و دانا، آفریدگار آن‌هاست»
هم‌چنین از آفرینش و تدبیر هر یک از مخلوقات از بت پرستان سؤال شود، خالق و مدبّر را خداوند یکتا معرفی می‌کنند! این آیه و آیات مشابه آن در قرآن مجید (عنکبوت ۶۱/ و ۶۳؛ زخرف ۸۷؛ یونس ۳۱؛ لقمان ۲۵؛ زمر ۳۸) یکی از تعبیرات زنده توحید فطری است، البته ممکن است این پاسخ هماهنگ به خاطر استدلال عقلی نیز باشد که از راه برهان نظم به آن رسیده بودند، ولی با توجه به اینکه مشرکان عرب، مردم بیسواد،

و دور از علم و دانش و استدلال بودند، این هماهنگی در جواب نشان می‌دهد که پاسخ مزبور از فطرت آنان سرچشمه می‌گرفته که همه بدون استثنا در آن یکسان بودند، و گرنه استدلال‌های عقلی هر قدر روشن باشد نمی‌تواند این چنین عمومیت و شمولی را مخصوصاً در میان یک گروه دور از علم و دانش کسب کند. بنابراین این آیات، اسنادی برای توحید فطری محسوب می‌شوند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۳: ۱۰۵).

در تفسیر *فخر رازی* ذیل آیه ۸۷ سوره زخرف نیز همین مطلب به صورت سؤال و جوابی طرح شده، می‌گوید: «گروهی معتقدند که این آیه و مانند آن در قرآن مجید دلالت بر فطری بودن اعتراف به وجود خداوند جهان دارد، ولی بعضی به آن ایراد کرده‌اند و گفته‌اند چنین نیست، زیرا قوم فرعون، غیر از او معبودی را نمی‌شناختند و قوم *براهیم* نیز صریحاً به پیامبران گفتند: ﴿إِنَّا لَفِي شَكِّ مِمَّا تَدْعُونَآ إِلَيْهِ﴾: «ما نسبت به دعوتی که شما به سوی خدا می‌کنید شک و تردید داریم».

سپس به پاسخ پرداخته، می‌گوید: «قبول نداریم که قوم فرعون منکر وجود خدا بودند، زیرا قرآن می‌گوید: ﴿وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا﴾: «آن‌ها آیات خدا را از روی ستم انکار کردند، در حالی که به آن یقین داشتند». و موسی (ع) نیز به همین (توحید فطری) در برابر فرعون استدلال کرد و گفت: ﴿لَقَدْ عَلِمْت مَا أَنْزَلَ هَؤُلَاءِ إِلَّا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ بَصَائِرَ﴾: «تو می‌دانی این‌ها را جز پروردگار آسمان و زمین برای روشنی دل‌ها نفرستاده است» (فخر رازی، ۱۳۲۵، ج ۲۷: ۲۳۳).

تعبیر «تو می‌دانی...» اشاره لطیفی به این معنی است.

این آیات به صراحت دلالت دارند که همه انسان‌ها خدا را می‌شناسند و اگر به آنان تذکر داده شود، به او اقرار می‌آورند و همه او را به خالقیت، ربوبیت، رازقیت و الوهیت می‌شناسند.

خداشناسی فطری در روایات

معرفت فطری خداوند علاوه بر آیات قرآن کریم در روایات نیز انعکاس وسیعی داشته است و در کلام ارزشمند امامان معصوم نیز مورد توجه قرار گرفته است. *امیرالمؤمنین علی (ع)* می‌فرمایند:

«فَبَعَثَ فِيهِمْ رَسُولَهُ وَاتْرَأَ إِلَيْهِمُ أَنْبِيَاءَهُ لِيَسْتَأْذِنُوا مِنْهُمْ مِثْقَالَ فِطْرَتِهِ وَيَذَكِّرُوا لَهُمْ مَنْسِيَّ نِعْمَتِهِ وَيَحْتَجُّوا عَلَيْهِمُ بِالْتَّبْلِيغِ» (نهج البلاغه، ۱۳۸۰ش: خطبه ۱)

«پس خدای تعالی، رسولان خویش را در میان آنان برانگیخت و پیامبران خویش را پشت سر هم، به سویشان فرستاد تا پیمان فطرتش را از آنان بستانند و نعمت فراموش شده‌اش را به یادشان بیاورند و با تبلیغ، حجت را بر آنان تمام کنند»
حضرت در این خطبه شریف، حکمت بعثت انبیاء را بیان می‌کنند؛ یعنی گاهی اوقات در اثر مرور زمان و عدم دسترسی به حجت، به تدریج تعالیم الهی در میان انسان‌ها کم‌رنگ می‌شود تا جایی که آدمیان چون انسان‌هایی می‌شوند که از همان اول زندگی، هیچ ارتباطی با پیامبر و معلم و مربی الهی نداشته‌اند و در نتیجه از خدای خویش غافل شده و او را به کلی فراموش کرده‌اند. روشن است که اگر خداوند بخواهد آنان را به سبب اعمالشان مجازات کند، لازم است معلمانی برای ایشان بفرستد تا آنان را از غفلت و فراموشی بیرون آورند و وظایف بندگی را برایشان بیان کنند.

اما گاهی غفلت و فراموشی به این صورت رخ نمی‌دهد، بلکه انسان مؤمن و متدین، در اثر قرار گرفتن در میان کفار و مشرکان و وسوسه‌های شیاطین انسی و جنی، عبادت و بندگی خدای تعالی را به بندگی و عبادت و اطاعت خلق خدا تبدیل می‌کند؛ در این صورت خدای تعالی برای این اشخاص نیز، پیامبرانش را پی در پی می‌فرستد تا پیمانی را که با خدا بسته‌اند به آنان گوشزد کند و از ایشان بخواهد که بر آن پیمان، استوار و بدان وفادار باشند. پیامبران هم‌چنین نعمت خدا را که آدمیان به فراموشی سپرده‌اند به یاد آنان می‌آورند تا با یاد خدا به عبادت و بندگی او سر بسپارند (بیابانی اسکویی، ۱۳۸۶، ش ۱۴: ۱۰-۹).

پس این خطبه شریف دلالت دارد بر اینکه آنچه پیامبران از خلق می‌خواهند، همان است که خداوند آنان را بدان مغبور کرده است و آن جز توحید و معرفت و تسلیم و بندگی و سرسپردگی به درگاه خدای واحد متعال چیزی نیست. همان‌طور که قبلاً اشاره کردیم لحن روایات متفاوت است؛ در بعضی مسأله توحید و یکتاپرستی به عنوان امری فطری معرفی شده است مانند این حدیث: «یکی از یاران معروف / امام صادق به نام علاء بن فضیل از آن حضرت، تفسیر آیه شریفه را سؤال کرد، امام در پاسخ فرمود: «التَّوْحِيدُ: «منظور توحید است»» (مجلسی، ۱۳۶۲، ج ۳: ۲۷۷).

همین معنی در احادیث متعدد دیگری نیز آمده است (مجلسی، ۱۳۶۲، ج ۳: ۲۷۷). در بعضی دیگر از این احادیث مسأله «خداشناسی» به عنوان امری فطری ذکر شده، مانند حدیثی که زراره از امام باقر نقل می‌کند: «از تفسیر آیه ﴿حَتْفَاءَ لِلَّهِ غَيْرَ مُشْرِكِينَ بِهِ﴾ سؤال کردم، فرمود: «هِيَ الْفِطْرَةُ الَّتِي فَطَّرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ» و قال: «فَطَّرَهُمُ اللَّهُ عَلَى الْمَعْرِفَةِ»: «منظور، فطرتی است که خداوند مردم را بر آن آفریده، سپس فرمود: خداوند، سرشت آن‌ها را بر معرفت و شناخت خود قرار داده است» (همان: ۲۷۹).

و در بعضی از روایات «تمام اصول اسلام» به عنوان امری فطری معرفی شده، چنان که در حدیث معروف از پیغمبر اکرم (ص) می‌خوانیم: «كُلُّ مَوْلُودٍ يُوَلَّدُ عَلَى الْفِطْرَةِ حَتَّى يَكُونَ أَبَوَاهُ هُمَا اللَّذَانِ يَهُودَانِهِ وَيُنَصْرَانِهِ»: «هر نوزادی بر فطرت اسلام متولد می‌شود، مگر اینکه پدر و مادرش او را به آیین یهود یا نصرانیت درآورند» (همان: ۲۸۱). این حدیث در بسیاری از متون معروف شیعه و اهل سنت آمده است، و جزء احادیث بسیار مشهور است. شبیه همین معنی در روایات دیگری که در آن روی مسأله توحید و نبوت پیغمبر اکرم (ص) و ولایت علی (ع) تکیه شده است (همان: ۲۷۷ و ۲۷۸ و ۲۸۰). و بالأخره در بعضی از روایات، تنها روی مسأله ولایت تکیه شده، چنانکه در حدیثی از ابوبصیر از امام باقر می‌خوانیم که در تفسیر آیه مورد بحث فرمود: «منظور ولایت است» (قال: أَلْوَلَايَةُ) (همان).

روشن است که هیچ‌گونه تضادی در میان این تفسیرها نیست، در واقع همه اصول دین به طور فشرده در سرشت انسان‌ها قرار گرفته، منتها در بعضی از روایات اشاره به کل آن شده است و در بعضی اشاره به بخشی از آن.

در حقیقت، فطرت توحید نمی‌تواند از بقیه اصول اعتقادی جدا باشد، چراکه چنین خداوند حکیمی، بندگان را عبث نیافریده، مسلماً تکالیف و برنامه‌هایی برای تکامل آن‌ها قرار داده که باید به وسیله رسولانش ابلاغ گردد، و به وسیله جانشینان آن رسول حفظ شود، و از طریق ولایت و تأسیس حکومت الهی اجرا گردد، و نتایج آن در جهان دیگر ظاهر شود. کوتاه سخن اینکه در زمینه فطری بودن توحید و آیین اسلام، روایات فراوانی داریم که در اینجا مجالی برای بیان آن‌ها نیست و نیز بیان آن ما را از مقصد اصلی دور

می‌سازد؛ چراکه ما در مقام اثبات نیستیم و ذکر این آیات و روایات، فقط زمینه‌ای بود برای ورود به بحث اصلی و آن بیان ارتباط بین بلاها و سختی‌ها و معرفت فطری خدا می‌باشد؛ حال ما با استناد به آیات و روایات در صدد تبیین این ارتباط برآمده و با یاری خداوند، بیان خواهیم کرد که چگونه بروز سختی‌ها و گرفتاری‌ها، ظهور معرفت فطری خدا را به همراه خواهد داشت؟

ظهور معرفت فطری در باسء و ضراء

در ادبیات قرآنی مسأله سختی‌ها و دشواری‌ها و نقش آن‌ها در زندگی انسان مورد توجه قرار گرفته است. از واژه‌های بکار گرفته شده در آیات قرآنی واژه باسء و ضراء است. بسیاری از مردم در زندگی خود این حقیقت را آزموده‌اند که به هنگام بروز مشکلات طاقت‌فرسا، و هجوم طوفان‌های سخت زندگی، و گرفتار شدن در گرداب بلاها، در آنجا که درهای اسباب ظاهری به روی انسان بسته می‌شود و دیگر امیدی برای رهایی از آن شرایط سخت و دشوار برای خود تصور نمی‌کند فراتر از هر نوع محاسبه ظاهری و مادی راه نجات برای او گشوده می‌شود. آری! در این لحظات طوفانی، امیدی از اعماق جانش جوشیدن می‌گیرد و متوجه مبدئی می‌شود که قادر بر حل مشکلات است، دل به او می‌بندد، و از او استمداد می‌طلبد.

حتی افرادی که در شرایط عادی، گرایش مذهبی ندارند، از این امر مستثنی نیستند، آن‌ها نیز به هنگام بیماری‌های سخت و شکست‌های خردکننده از چنین واکنش‌های روحی بهره‌مندند.

این‌ها همه شاهد گویای حقیقتی است که در قرآن مجید و روایات معصومین، درباره فطری بودن خداشناسی و اصالت حس مذهبی و نیز ظهور مضاعف این حس در هنگام شدائد و سختی‌ها آمده است. آری! انسان در زوایای قلب و اعماق دل و روان خود ندائی لطیف و پر از مهر، و در عین حال محکم و رسا می‌شنود که او را به طرف حقیقتی بزرگ، عالم و قادر و متعالی که نامش را «الله» یا «خدا» می‌نهیم دعوت می‌کند، ممکن است کسانی نام دیگری بر او بگذارند، سخن در نامگذاری نیست، در ایمان به آن حقیقت است.

در قرآن مجید دسته‌ای از آیات هستند که در آن با تعبیرات مختلف، اشاره به یک اصل کلی شده که انسان در سختی‌ها و گرفتاری‌های شدید، آنجا که دستش از وسایل عادی کوتاه می‌شود، ناگهان به فطرت اصلی خویش باز می‌گردد، و نور خداشناسی که در اعماق قلبش مخفی است شعله می‌گیرد، و به یاد مبدأ علم و قدرت بی نظیری می‌افتد که حل همه مشکلات برای او سهل و آسان است.

در یک جا می‌فرماید:

﴿وَإِذَا مَسَّ النَّاسَ ضُرٌّ دَعَوْا رَبَّهُمْ مُنِيبِينَ إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا آذَاهُمْ مِنْهُ رَحْمَةٌ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُونَ﴾ (روم/۳۳)

«هنگامی که زبانی به مردم رسد، پروردگار خویش را می‌خوانند و به سوی او باز می‌گردند، اما هنگامی که رحمتی از خودش به آن‌ها بچشاند گروهی از آنان به پروردگارشان مشرک می‌شوند»

در جای دیگر، همین معنی را با ذکر مصداق روشن از سختی‌ها و گرفتاری‌ها چنین بیان می‌کند:

﴿فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلِّ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ﴾ (عنکبوت / ۶۵)

«هنگامی که سوار بر کشتی شوند (و هول و وحشت و اضطراب دریا و امواج کوه پیکر و گرداب‌های مخوف و طوفان‌های کوبنده آن‌ها را احاطه می‌کند) خدا را با اخلاص می‌خوانند (و غیر او را فراموش می‌کنند) اما هنگامی که خدا آن‌ها را به خشکی رسانید و نجات داد باز مشرک می‌شوند»

و در آیه دیگر همین مسأله خطرات دریا را در شکل جالب دیگری منعکس کرده، می‌فرماید:

﴿هُوَ الَّذِي يُسَيِّرُكُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ حَتَّىٰ إِذَا كُنْتُمْ فِي الْفُلِّ وَجْرَيْنَ بِهِمْ بِرِيحٍ طَيِّبَةٍ وَفَرِحُوا بِهَا جَاءَتْهَا رِيحٌ عَاصِفٌ وَجَاءَهُمُ الْمَوْجُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ أُحِيطَ بِهِمْ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ لَئِنِ أَنْجَيْتَنَا مِنْ هَذِهِ لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ﴾ ﴿فَلَمَّا أَنْجَاهُمْ إِذَا هُمْ يَنْعَمُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا بَعَيْتُمْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ مَتَاعَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ إِلَيْنَا مَرْجِعُكُمْ فَنُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ (يونس/۲۲-۲۳)

«خدا همان کسی است که شما را در صحرا و دریا سیر می‌دهد تا زمانی که در کشتی قرار می‌گیرید، و باد موافق و نسیم ملایم، آن را به سوی مقصد حرکت می‌دهد و همه شادمان و خوشحال‌اند، ناگهان طوفان کوبنده‌ای فرا می‌رسد، چین و شکن بر چهره دریا ظاهر می‌سازد، و امواج از هر طرف به سراغ ساکنان کشتی می‌آید، آنچنان که مرگ را با چشم خود می‌بینند و دست از زندگانی می‌شویند، در این هنگام به یاد خدا می‌افتند، او را با اخلاص می‌خوانند و با او عهد و پیمان می‌بندند که اگر ما را از این مهلکه رهایی بخشی، قطعاً از شاکران خواهیم بود (شکری آمیخته با معرفت)، ولی هنگامی که آن‌ها را از آن خطرات موحش رهایی می‌بخشد و به ساحل نجات می‌رسند، پیمان خود را با خدا به دست فراموشی می‌سپارند و دوباره در زمین، بدون حق، ستم می‌کنند»

همین معنی در دو آیه دیگر نیز دیده می‌شود، در یک مورد می‌فرماید:

﴿فَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَانَا ثُمَّ إِذَا خَوَّلْنَاهُ نِعْمَةً مِّنَّا قَالَ إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ بَلْ هِيَ فِتْنَةٌ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (زمر / ۴۹)

«هنگامی که زیان و درد و رنجی به مردم رسد ما را می‌خوانند، ولی هنگامی که نعمتی به آن‌ها می‌بخشیم آن را محصول علم و آگاهی خود و لیاقت خویش می‌پندارند»

و در مورد دیگر می‌فرماید:

﴿وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ الضُّرُّ دَعَانَا لِجَنبِهِ أَوْ قَاعِدًا أَوْ قَائِمًا فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ ضُرَّهُ مَرَّكَانٌ لِّمُرِّدَعْنَا إِلَىٰ ضُرِّ مَسَّهُ كَذَلِكِ زَيْنٌ لِّلْمُسْرِفِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ (یونس / ۱۲)

«هنگامی که به انسان ناراحتی و زیانی رسد در همه حال ما را می‌خوانند، خوابیده، نشسته و ایستاده، اما هنگامی که مشکل او را برطرف می‌سازیم چنان می‌رود که گوئی هرگز ما را برای حل مشکل نخوانده است»

با اینکه این پنج آیه، یک حقیقت را دنبال می‌کند ولی هر کدام دارای ویژگی و ظرافت و لطافت و لحن خاصی است؛ در بعضی، هرگونه زیان و ناراحتی و مشکل مطرح شده، که انواع بیماری‌ها و بلاها و قحطی‌ها و آفات و مشکلات را شامل می‌شود. در حالی که در بعضی دیگر فقط اشاره به خطرات دریا شده (اعم از طوفان، امواج، گرداب‌ها، حیوانات خطرناک دریا و گم کردن راه و مانند آن)، و در بعضی راه بغی و ظلم که

مفهومی گسترده‌تر از شرک دارد مطرح است. در بعضی می‌گویند آن‌ها مشکلات را از ناحیه خدا و نعمت‌ها را از ناحیه خودشان می‌شمردند، و در بعضی می‌خوانیم: همه آن‌ها مشرک می‌شوند و در بعضی فقط گروهی از آن‌ها را ذکر می‌کند؛ چراکه جوامع بشری مختلف است، بعضی جزء قسم اول‌اند، و بعضی جزء قسم دوم.

در بعضی می‌گویند: آن‌ها به هنگام بلا با خدا عهد و پیمان می‌بندند، پیمانی که به هنگام آرامش به دست فراموشی سپرده می‌شود، ولی در بعضی فقط سخن از دعا کردن و خدا را خواندن به میان آمده.

در بعضی می‌گویند: اگر مختصر ضرری به آن‌ها رسد (تعبیر به «مَسَّ» اشاره به این معنی است)، ولی در بعضی می‌گویند: هنگامی که کار آن‌ها به جایی رسد که از حیات خویش ناامید گردند، به سوی خدا می‌آیند؛ این تفاوت نیز ممکن است اشاره به افراد مختلف انسان‌ها باشد که بعضی جزء قسم اول و بعضی جزء قسم دوم‌اند.

در بسیاری از این آیات کلمه «اخلاص» که اشاره به نفی هرگونه معبودی جز خداوند یکتا است ذکر شده و دلیل بر این است که آن‌ها به هنگام آرامش نیز خداپرستاند اما شریک و هم‌تا برای او قائل‌اند، ولی این همتایان با چند موج کوبنده یا یک طوفان وحشتناک بر باد می‌روند و از صفحه خاطر آن‌ها محو می‌شوند! نور توحید و یکتاپرستی، سراسر قلب آن‌ها را فرا می‌گیرد، و تمام وجودشان را روشن می‌سازد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۳: ۱۰۳-۱۰۲).

جالب اینکه در تفسیر «روح البیان» آمده است که بت‌پرستان، هنگامی که سوار بر کشتی می‌شدند (توجه داشته باشید سفر دریا، همیشه مخاطره‌آمیز بوده است، ولی در آن زمان، خطرات بیش‌تر از امروز بوده، چون وسایل مجهزی نداشتند) بت‌ها را با خود می‌بردند، اما هنگامی که طوفان‌های شدید وزیدن می‌گرفت، بت‌ها را به دریا می‌ریختند و فریاد یا رب! یا رب! آن‌ها بلند می‌شد.

عجیب‌تر اینکه آنان آن همه دلایل لطیف و منطقی را از پیغمبر اکرم می‌شنیدند و ایمان نمی‌آوردند، ولی به هنگام گرفتاری در میان طوفان حوادث با تمام وجود رو به سوی خداوند یکتا می‌آوردند، این نشان می‌دهد که طریق فطرت برای بسیاری از مردم از طریق دیگر صاف‌تر و روشن‌تر است (همان: ۱۰۳).

بنابراین خداوند می‌خواهد در این آیات، تناقص دیگری از تناقص‌های مشرکین را حکایت کند که در یک حال خدا را به خلوص می‌خوانند و چون بر آنان منت می‌نهد و نجاتشان می‌بخشد کفران نعمت می‌کنند (طباطبایی، ۱۳۸۷، ج ۱۶: ۲۲۶).

قابل توجه اینکه قرآن مجید به افرادی که در مشکلات، گوش به ندای فطرت می‌دهند و به هنگام برطرف شدن مشکل، آن را به دست فراموشی می‌سپارند، هشدار می‌دهد و با بیان لطیفی آن‌ها را به اشتباهشان متوجه می‌سازد می‌فرماید:

﴿أَفَأَمِنْتُمْ أَنْ يُخْصِفَ بِكُمْ جَانِبَ الْبَرِّ أَوْ يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِبًا ثُمَّ لَا تَجِدُوا لَكُمْ وَكِيلًا﴾
(اسراء/۶۸)

«آیا از این ایمن هستید که خداوند، شمارا در خشکی (با زلزله شدید) در زمین فرو برد، یا بارانی از سنگریزه بر سر شما بیارد، سپس حافظ و یآوری برای خود نیابید»

آیا خدای دریا و خشکی دوتا است؟ یا خداوند در دریا قدرت دارد و در خشکی فاقد قدرت است؟ او می‌تواند با یک فرمان ساده به زمین دستور دهد با یک تکان خوردن دهان باز کند و شما و حتی شهرهایتان را در کام خود فرو بلعد، به گونه‌ای که آثار ویرانه‌های آن نیز باقی نباشد.

و نیز بسیار شده است که با وزش گردباد، سنگریزه‌ها و شن‌های بیابان به آسمان رفته، و در نقطه دیگری فرو می‌بارند و گاه نه یک انسان که قافله‌ای در زیر آن دفن می‌شود! پس همان خداوندی که در دریا به امواج فرمان می‌دهد می‌تواند در صحرا گردبادها و زلزله‌ها را مأمور مرگ تبه‌کاران سازد!

و باز به دنبال همین آیه پاسخ دیگری به آن‌ها می‌دهد می‌فرماید:

﴿أَمْ أَمِنْتُمْ أَنْ يُعِيدَكُمْ فِيهِ تَارَةً أُخْرَىٰ فَيُرْسِلَ عَلَيْكُمْ قَاصِفًا مِنَ الرِّيحِ فَيَغْرِقَكُمْ بِمَا كَفَرْتُمْ ثُمَّ لَا تَجِدُوا لَكُمْ عَلَيْكُمْ تَبِيعًا﴾ (اسراء/ ۶۹)

«آیا از این ایمن هستید که بار دیگر شما را به دریا باز گرداند و تندباد کوبنده‌ای را مأمور غرق شما به خاطر کفرتان سازد؟ حتی کسی پیدا نشود که خونتان را مطالبه کند»

یعنی شما فکر می‌کنید این آخرین مرتبه‌ای است که نیاز به سفر دریا پیدا کرده‌اید؟

چه اشتباه بزرگی!

اما در مقابل این گروه، گروه دیگری هستند که به راستی بعد از این ماجرا راه خود را عوض می‌کنند، فصل نوینی در زندگی آن‌ها آغاز می‌شود و شرک، جای خود را به یکتاپرستی می‌دهد، و این یکی از فلسفه‌های آفات و بلاها و دردها و رنج‌های ناخواسته بشر است که گروهی را بیدار ساخته و تربیت می‌کند.

در روایات نه‌تنها مسأله فطری بودن معرفت خداوند مورد توجه قرار گرفته است بلکه به نقش مشکلات و دشواری‌ها در احیاء و ظهور معرفت فطری خداوند در شرایط سخت و مشکل نیز توجه شده است.

حضرت امام صادق در معنای ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ فرمود: «مَعْرُوفٌ عِنْدَ كُلِّ جَاهِلٍ»: «نزد هر جاهل و نادانی شناخته شده است» (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۹۱).

مرحوم ملا صالح مازندرانی در شرح حدیث مذکور می‌نویسد: «نزد هر نادانی از اصحاب فرقه‌های باطل مانند ملحدین و طبیعیین و بت‌پرستان و نظائر آن‌ها شناخته شده است؛ زیرا همه آنان هنگام نزول سختی‌ها و گرفتاری‌ها و نازل شدن پشت سر هم مصیبت‌ها و بلاها او را می‌شناسند. و در آن هنگام به غیر او پناه نمی‌برند و جز او را صدا نمی‌زنند. / امیر المؤمنین (ع) هم با اشاره به این مطلب در خطبه ۴۹ می‌فرماید: «پس او کسی است که نشانه‌های وجود به اقرار دل منکران شهادت می‌دهند» (مازندرانی، ۱۳۴۲، ج ۳: ۱۸۴). این نشانه فطری بودن معرفت خداوند سبحان است که همه انسان‌ها به هنگام سختی‌ها به یاد او می‌افتند و از او یاری می‌طلبند.

«حدیث دیگری است که از امام صادق روایت شده که شخصی به امام صادق عرض کرد: ای فرزند رسول خدا! مرا به سوی پروردگار راهنمایی فرما؛ چراکه جدال‌گران با مجادلات خود مرا به تحیر انداخته‌اند. حضرت فرمود: ای بنده خدا! آیا تا به حال سوار کشتی شده‌ای؟ گفت: آری. فرمود: آیا اتفاق افتاده است که کشتی بشکند و میان امواج خروشان دریا، دسترسی به هیچ وسیله‌ای که تو را از غرق شدن نجات دهد نداشته باشی؟ گفت: آری. فرمود: در آن لحظه خطرناک و در آن حال سراپا یأس و ناامیدی، این احساس در تو پیدا نشد که یک قدرت نامحدود و یک نیروی توانا هست که می‌تواند تو را از این ورطه هولناک برهاند؟ گفت: آری. فرمود: او همان خدای توانا و تکیه‌گاه امید است که در لحظاتی که تمام درها بسته است دل با التماس به «او» می‌نگرد» (مجلسی،

۱۳۶۲، ج ۳: ۴۱). حتی قدرتمندان سرکش و مادی که هنگام سلطه و اقتدار از نیروی لایزال الهی بی‌خبراند، همین که در تنگنای شکست و نابودی قرار می‌گیرند، یکباره آنچه که محیط و مکتب‌های مادی، انکار خدا را به آن‌ها تعلیم داده‌اند از یاد می‌برند و از دل و جان به مبدأ هستی و سرچشمه ناتوانی‌ها روی می‌آورند.

نتیجه بحث

از مجموع آیات و روایات بیان‌شده در تحقیق حاضر به خوبی این حقیقت آشکار گردید که دیدگاه قرآن کریم در مورد معرفت خالق یکتا از نوع معارف فطری و بی‌واسطه است، و انسان در ساختار وجودی و آفرینش خود از چنین خالق‌گرایش و درکی بی‌واسطه دارد. علاوه بر آن، ظهور معرفت خداوند، احیاء و تقویت آن در لحظات حسّاس زندگی انسان نیز مورد توجه آیات و روایات بوده است و مطابق تعالیم قرآن و روایات، دشواری‌ها در زندگی انسان نقش معرفتی ایفاء می‌نمایند؛ به نحوی که عامل مؤثری محسوب می‌شوند تا فطرت تضعیف‌شده آدمی در لحظات سخت و دشوار فرصت مجددی پیدا می‌کند تا به مبدأ آفرینش خود نظر نموده آن را بی‌واسطه درک نماید. چراکه فطرت اصیل انسان، غالباً در حجابی از آداب و رسوم و افکار انحرافی و تعلیمات نادرست فرو می‌رود، و تحت تأثیر غرق‌شدن در امور زندگی روزمره از اصل و مبدأ خود و حقیقت عالم غافل می‌گردد. به همین دلیل قرآن و روایات به نقش لحظات سخت و دشوار در زندگی انسان در مورد معرفت فطری خداوند توجه می‌نمایند.

کتابنامه

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

- ابن منظور، محمد بن مکرم. ۱۹۹۸م، **لسان العرب**، بیروت: دار صادر.
- احمد بن فارس. ۱۴۲۲ق، **معجم مقاییس اللغة**، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- پترسون، مایکل و دیگران. ۱۳۷۶ش، **عقل و اعتقاد دینی**، ترجمه احمد نراقی و ابراهیم سلطانی، تهران: طرح نو.
- راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین ابن محمد. ۱۳۷۵ش، **المفردات فی غریب القرآن**، ترجمه دکتر سید غلامرضا خسروی حسینی، تهران: انتشارات مرتضوی.
- طباطبایی، سید محمدحسین. ۱۳۷۷ش، **اصول فلسفه و روش رئالیسم**، قم: انتشارات صدرا.
- طباطبایی، سید محمدحسین. ۱۳۸۷ش، **المیزان فی تفسیر القرآن**، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن. ۱۳۸۰ش، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، ترجمه علی کرمی، تهران: مؤسسه انتشارات فراهانی.
- طریحی، فخرالدین. ۱۳۷۸ش، **مجمع البحرین**، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- فخر رازی، محمد بن عمر. ۱۳۲۵ش، **تفسیر کبیر**، تهران: کتابفروشی و چاپخانه محمد حسن علمی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد. ۱۴۰۸ق، **کتاب العین**، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
- فیض کاشانی، محمد محسن. ۱۳۸۶ش، **الصادی فی تفسیر القرآن**، ترجمه عبدالرحیم عقیقی بخشایشی و جمعی از فضلاء، قم: دفتر نشر نوید اسلام.
- قرشی، سید علی اکبر. ۱۳۶۱ش، **قاموس قرآن**، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- کلینی، محمد بن یعقوب. ۱۳۸۸ش، **اصول کافی**، قم: نشر اجود.
- مازندرانی، محمد صالح. ۱۳۴۲ش، **شرح اصول کافی**، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران: المكتبة الاسلامیه.
- مجلسی، محمد باقر. ۱۳۶۲ش، **بحار الأنوار**، تهران دار الکتب الاسلامیه.
- مصباح یزدی، محمد تقی. ۱۳۸۰ش، **اخلاق در قرآن**، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره).
- مصباح یزدی، محمد تقی. ۱۳۸۲ش، **آموزش عقاید**، تهران: شرکت چاپ و نشر بین الملل.
- مطهری، مرتضی. ۱۳۸۷ش، **مجموعه آثار**، قم: انتشارات صدرا.
- مکارم شیرازی، ناصر. ۱۳۷۴ش، **پیام قرآن**، قم: مدرسه امام علی بن ابیطالب.

هیک، جان. ۱۳۷۲ش، **فلسفه دین**، ترجمه بهرام راد، تهران: انتشارات بین المللی هدی.

مقالات

بهبزادپور، محمدرضا. سال ۱۳۹۴، «**نفس، فطرت و اخلاق در سوره مبارکه شمس**»، مجله مطالعات قرآنی، شماره ۲۲، صص ۶۷-۷۴.

بیابانی اسکویی، محمد. ۱۳۸۶ش، «**معرفت فطری در احادیث؛ بررسی آراء دانشمندان**»، فصلنامه تخصصی مطالعات قرآن و حدیث سفینه، مؤسسه فرهنگی نبأ مبین، تهران.

الهداشتی، علی. ۱۳۷۹ش، «**شر از منظر قرآن کریم**»، مجله صحیفه مبین، ش ۶.

منابع لاتین

roth,k, john, (2000) **world philosophers and their works**, Salem press: united state.

Alston, William, (1982), **religious experience and religious belief**, nous, v:16, march.

Planting, Alvin, **reason and belief in God, in faith and rationality** (1983)(ed) Alvin planting and Nicholas wolterstorf, notre dame press.